

طبقات اجتماعی در دوره قاجاریه

در ایران عصر قاجار (۱۳۴۴-۱۲۱۰/۱۹۲۵-۱۷۹۶) تقسیم‌بندی بنیادینی بین قشر کوچکی از درباریان، کارگزاران دولتی، رؤسای قبایل، برجستگان مذهبی، زمین‌داران و تجار بزرگ در رأس سلسله مراتب اجتماعی و اکثریت وسیعی از دهقانان، مردم چادرنشین و زارعان، پیشه‌وران و ارائه‌کنندگان خدمات در قاعده هرم همچنان وجود داشت. منابع قاجاری اغلب این تمایز را مابین اعیان و اشراف از یکسو و عوام‌الناس یا عامه رعایا از سوی دیگر ذکر می‌کردند. اصطلاحاتی همچون خواص و عوام، اغنیا و فقرا، اقویا و ضعفا، آگاهی تلویحی را از سه وجه نابرابری نشان می‌دهد: مرتبه اجتماعی، مواهب مادی و قدرت. مابین افرادی با امتیاز و قدرت در رأس و توده‌ها در قاعده [سلسله مراتب اجتماعی] چندین «قشر میانی» (اوساط الناس) وجود داشت که شامل اشراف محلی، کدخدایان محله‌های شهری و روستاها، علمای محلی، زمین‌داران و تجار خرد، پیشه‌وران و کسبه و مانند آن می‌شد^۱. به‌رغم این

۱. برای مثال نگاه کنید به: اشرف، ۱۳۶۰ خ / ۱۹۸۱، ص: ۹۸-۷۱، شمیم، ص: ۹۷-۲۵۸؛

نمایزهای طبقاتی، زندگی روزمره مردم در دوره قاجار شامل روابط رودررو در چارچوب محله‌های شهری و جماعت‌های ایلی و روستایی نسبتاً کوچک، خودکفا و با پیوندهایی نزدیک می‌شد که گرایش به آن داشت که دست‌کم — در سطح ذهنی — فاصله میان صاحبان امتیاز و قشرهای اجتماعی محروم را کم کند.

هر چند آمارهای جمعیتی معتبر در دوره قاجار موجود نیست، تخمین زده شده که جمعیت کل کشور در آغاز قرن ۱۳/هـ ۱۹م پنج تا شش میلیون نفر بوده است که دو پنجم آن را ایلات، دو پنجم آن را روستاییان و یک پنجم باقیمانده را شهرنشینان تشکیل می‌دادند. در نیمه دهه ۱۳۰۰ش. / ۱۹۲۰م جمعیت کشور در حدود ۱۲ میلیون نفر بود، و تناسب نسبی جمعیت عشایر به حدود یک چهارم کل جمعیت کاهش یافت. بخش شهری در حد همان یک پنجم بدون تغییر باقی ماند و تناسب جمعیت روستایی به بیش از نیمی از کل جمعیت افزایش یافت.^۱ بنابر این بخش‌بندی سه‌گانه و دیرپای ایلی - روستایی - شهری به عنوان مشخصه مسلط ساختار جامعه ایران در عصر قاجار با تفاوت‌های مهمی در تقسیم‌بندی سه‌گانه جمعیت که از لحاظ سرشت فعالیت‌های اقتصادی، سازمان‌های سیاسی - اجتماعی، مناسبات طبقاتی، سبک زندگی و رهیافت‌های فرهنگی رخ داد، همچنان تداوم یافت.

قشرهای مسلط

قشرهای صاحب امتیاز در دوره قاجاریه شامل شاهزادگان، رؤسای ایلات، حکام ایالات و فرماندهان نظامی، رده‌های بالای دیوان‌سالاری و علما بودند. این گروه‌ها اغلب از طریق منافع مشترک، شراکت در کار و

1- Issawi, p: 20; Bharier, 1968, p: 275; Gilbar, 1976, p: 125-56.

ازدواج با هم پیوند داشتند.^۱ آن‌ها همچنین به گروه‌های رقیب و جناح‌های سیاسی در جماعت‌های محلی خود تقسیم می‌شدند^۲ جای شگفتی نیست که تعارض‌های درونی اشراف شهری اغلب قشرهای متوسط و عوام را نیز درگیر می‌کرد.^۳

افراد صاحب امتیاز هیچ مالیاتی نمی‌پرداختند و اغلب تبول، موجب، مقرری و کمک‌های مالی دولتی دریافت می‌کردند. تا اوایل قرن ۱۴/هـ اواخر قرن ۱۹م، چنین مبالغی بخش اعظم مخارج دولت را تشکیل می‌داد. از کل بودجه حکومتی ۳۹/۶ میلیون قرانی در سال ۱۳۰۶/۸۹ - ۱۸۸۸ برای مثال ۲۶/۸ درصد آن به مقرری و کمک‌های مالی دولت به دربار و حرم شاه، شاهزادگان، ایل قاجار و اشراف؛ ۴۵/۷ درصد به نیروهای نظامی؛ و ۲۷/۵ درصد به موجب (۷/۳ درصد) و مقرری‌های (۲۰/۲ درصد) کارگزاران و علما اختصاص داشت.^۴ بودجه سال‌های دیگر نشان می‌دهد که مقرری علما و سادات ۶ درصد کل مخارج سالیانه را شامل می‌شد.^۵ شاهزادگان سرشناس قاجار و رؤسای ایلات قدرتمند شالوده‌نخبگان نظامی و دولتی را تشکیل می‌دادند و اغلب در مرتبه مالکان بزرگ قرار داشتند. فرماندهان نظامی با تجربه جدید و دیوان‌سالاران را نیز باید در **زمره آنان قرار داد.**

شاهزادگان قاجار

هزاران شاهزاده قاجاری اخلاف ۷۰۰ تن از فرزندان و نوادگان فتحعلی‌شاه

۱. فای، ج ۲، ص: ۳۹-۴۴، ۴۳، ۵۹، ۷۹-۷۳.

2. Abrahamian, 1982, p: 26-36.

۳. وقایع اتفاقیه، ص: ۳۰-۲۸، ۶۱-۶۰، ۱۵۶-۶۷، ۴۶۶-۳۲، ۵۲۳-۲۲، ۶۰۸-۶۸.

4. Curzon, Persian Question, II, p: 482-83.

۵. برای مثال نگاه کنید به:

U.K., Parliament, Accounts and Papers, 1867-68, 19, p: 255-58.

(۱۲۵۰-۱۲۱۲/۱۸۳۴-۱۷۹۷) بودند که^۱ قدرتمندترین آن‌ها ۲۶ پسر و ۲۲ دختر به جا مانده از عباس میرزا ولیعهد و بازماندگان آنان بودند.^۲ افزودن پسوندها به اسم هر یک از شاهزادگان قاجار رسم به جا مانده از دوران صفویه بود و شاهزادگان برجسته نیز با عنوان نواب والا مشخص می‌شدند.

نخستین پادشاهان قاجار به پیروی از رسوم ایلی، میان اهل قلم و اهل شمشیر به تمایزی دقیق قایل بودند. اهل شمشیر را از کارهای اهل قلم منع می‌کردند و از اینکه به اهل قلم ایالات را واگذار کنند، اکراه داشتند.^۳ به طور مثال فتحعلی شاه هنگامی که آگاه شد پسرش کیومرث میرزا ابوالملوک صاحب مهارت‌های اداری شده است از انتصاب او به حکومت قم سر باز زد و اعلام کرد: «شاهزاده‌ای که طرز تهیه فهرست مالیاتی (فردنویسی) را آموخته باشد شایستگی حکومت کردن ندارد»^۴. همین پادشاه هشت تن از برادران و چهل تن از پسرانش را به حکومت ایالات و ولایات منصوب کرده.^۵ در چهل سال اول سلطنت ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴/۹۶-۱۸۴۸) از ۳۲۵ منصب حکومتی (والی و حاکم)؛ ۱۸۲ منصب که مربوط به حکومت ایالات مهم بود به شاهزادگان و خان‌های قاجار واگذار شده بود، ۱۴۳ منصب حکومتی دیگر را به رؤسای ایالات و اشراف حکومتی اعطا کرده بودند که عمدتاً در نواحی کم‌اهمیت‌تر قرار داشت.^۶

موقعیت یک شاهزاده قاجاری به ماهیت روابط او با شاه، سمت پدرش، پیشینه خانوادگی مادرش و دستاوردهای شخص خودش بستگی

۱. عضدالدوله، ص: ۶۸-۱۶۷، ۳۲۵-۳۰۱؛ هدایت، ۱۳۶۳/خ/۱۹۸۴، ص: ۵۶-۵۳.

Curzon, Persian Question, I, p: 410-11.

۲. عضدالدوله، ص: ۲۷۷.

۳. پیشین، ص: ۱۱ و ۱۰.

۴. نگاه کنید به: معتمد، ص: ۳۱.

۵. پیشین، ص: ۱۱۵.

۶. اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۷/خ/۹۰-۱۸۸۹، ص: ۳۶-۲۹.

داشت مراتب این شاهزادگان چنان بود که از قدرتمندترین آن‌ها، کسانی که در مرتبه دوم پس از شاه قرار می‌گرفتند، به طور مثال در دوره سلطنت ناصرالدین شاه از مسعود میرزا ظل‌السلطان، مظفرالدین میرزا ولیعهد و کامران میرزا نایب‌السلطنه گرفته تا شاهزادگان حاکم در ایالات و ولایات، تا شاهزادگان رده‌های میانی که منصب رسمی نداشتند و از قبیل خویشان و دوستان مرفه خود ارتزاق می‌کردند، تا شاهزادگانی که کارهای فرودستانه‌ای همچون کارمندی در تلگرافخانه، منشی‌گری، قوالی و مانند این‌ها را انجام می‌دادند، و تا شاهزادگانی که از منزلت شاهزادگی خود بهره مادی نمی‌بردند و زندگی تهیدستانه‌ای را می‌گذراندند، در برمی‌گرفت.^۱ یک مشاهده‌گر در عصر قاجار چنین می‌نویسد: «من شاهزادگان بسیاری را می‌شناسم که از یک عضو سفارت [انگلیس] تقاضای دو یا سه اشرفی می‌کردند تا آن‌ها را از فقر واقعی نجات دهد.»^۲ بدقابالی‌های مشابهی برای شاهزاده خانم‌ها نیز ممکن بود اتفاق افتد: «آن‌ها به واسطه فقر ناگزیر به ازدواج با افرادی بسیار فرودست می‌شدند؛ در یک مورد خاص شاهزاده خانمی، مرد پینه‌دوزی را به همسری اختیار کرده بود.»^۳ در واکنش به موقعیت‌های مخاطره‌آمیزی از این دست بود که شاهزادگان قاجار را به کوشش گروهی در ایجاد انجمن خیریه برای کمک به نیازمندان ایل قاجار طی انقلاب مشروطه واداشت.^۴

در انقلاب مشروطیت (۱۳۲۳-۲۹ / ۱۱-۱۹۰۵)، برجسته‌ترین شاهزادگان در مخالفت با مشروطه‌طلبان موضع گرفتند، و از انتخاب نمایندگان خود به مجلس امتناع کردند، در حالی که طبق قانون انتخابات

۱. پیشین، ص: ۸۶، ۱۰۰؛ مستوفی، ج ۱، ص: ۱۵۶.

2. Sheil, p: 115.

3. Ibid, p: 115-116.

۴. صبح صادق، ۱۳۲۵/۱۹۰۷/۱۱۲، ص: ۱۰۲-۱۰۱؛ ۱۱۵/۱، ص: ۴-۱/۴۰، ص: ۱-۳.

جدید به تعیین نماینده مجاز بودند، مظفرالدین شاه (۲۴-۱۳۱۳/ ۱۹۰۷-۱۸۹۶) آن‌ها را به دربار فراخواند و دستور داد نمایندگان خود را به مجلس بفرستند.^۱ بسیاری از شاهزادگان صاحب امتیاز از پیوستن به انجمن‌های سیاسی طبقات دیگر امتناع کردند و انجمن خود را تشکیل دادند.^۲ از سوی دیگر بسیاری از شاهزادگان رده میانی که از جمله روشنفکران در حال شکل‌گیری بودند در انجمن‌های طرفدار مشروطه مشارکت داشتند و به‌طور فعال از انقلاب حمایت می‌کردند.^۳

رؤسای ایلات: قدرت و اعتبار اجتماعی رؤسای ایلات عمده - افشار، عرب، بختیاری، بلوچ، کرد، لر، قراگزلو، قشقایی و ترکمن - تنها در قیاس با شاهزادگان برجسته قاجاری در مرتبه دوم قرار می‌گرفت. آن‌ها اشرافیت نظامی سنتی ایران را تشکیل می‌دادند. با کاهش قدرت دولت مرکزی در اواخر دوره صفویه و پس از آن در قرن ۱۲ هـ/ ۱۸ م، بسیاری از رؤسای ایلات به‌ویژه کسانی که در نواحی مرزی مستقر بودند و وظیفه دفاع از مرزها به عهده آن‌ها بود، مقر قدرت سنتی خود را گسترش دادند و به تدریج خودمختاری آن‌ها افزایش یافت. شاهان قاجار کوشیدند تا رؤسای ایلات را مطیع حاکمان منصوب خود نمایند، اما در اغلب موارد اطاعت رؤسای ایلات از حاکمان ایلات صرفاً ظاهری بود.

رؤسای ایلات با پرداخت باج به کارگزاران یا افراد برجسته‌ای که تحت قیمومیت آن‌ها قرار گرفته بودند همچنان به رتق و فتق امور ایلات خود می‌پرداختند. علاوه بر این، رؤسای قدرتمندتر اغلب به عنوان حاکم ولایت خدمت می‌کردند و بر بیشتر شهرهای بزرگ نزدیک مناطق ایل خود

۱. مجلس شورای ملی، ص: ۷۸.

۲. برای مثال نگاه کنید به: صبح صادق، ۱/۵۰، ۱۹۰۷/۱۳۲۵، ص: ۲-۳.

۳. برای مثال نگاه کنید به: حبیب‌المین، ۲/۳۹، ۱۹۰۸/۱۳۲۶، ص: ۱.

مسلط بودند. خان‌های بزرگ ایل‌های قدرتمندی همچون بختیاری و قشقایی، ایلخان‌ها و ایل‌بیگ‌ها، که رهبران موروثی ایلات خود بودند به فرمان شاه به‌طور ظاهری به این مناصب منصوب می‌شدند و بر نواحی ایلی حکم می‌راندند. راهبرد دیگر برای مهار رهبران، ایجاد خصومت و تعارض در میان ایلات و در درون هر یک از آن‌ها بود، «برانگیختن خصومت بین ایلات از جمله ابزار سیاست دولتی بود.»^۱ اغلب رؤسای ایلات در نخستین مرحله انقلاب مشروطه (۲۶-۱۳۲۳/۸-۱۹۰۵) مخالف انقلاب بودند. در مرحله دوم (۲۹-۱۳۲۷/۱۱-۱۹۰۹) برخی از سران ایلات و از همه مهم‌تر خان‌های بختیاری در مبارزه برضد محمدعلی شاه به مشروطه طلبان پیوستند و بدین ترتیب در صحنه سیاست ملی مقام برجسته‌ای یافتند.^۲

فرماندهان نظامی

در ابتدای دوره قاجار، میان فرماندهان نظامی و رؤسای ایلات تمایز اندکی وجود داشت یا در واقع هیچ تمایزی وجود نداشت. نیروهای نظامی سنتی قاجار مشتمل بود بر ترکیبی غیرمنسجم از دسته‌های بزرگ سواره نظام غیرمنظم به رهبری سران ایلات، سواره نظام غیرمنظم ایلات و پیاده نظام که به‌طور عمده چریک‌های داوطلب تفنگدار را دربرمی‌گرفت، و یک ارتش دائمی کوچک. ارتش نیمه دائمی ترکیب یافته از تفنگداران که به دست عباس میرزا و با کمک افسران اروپایی در دهه ۱۸۲۰/۱۲۳۰ تشکیل یافت.^۳

1- Lambton, 1987, p: 96; Idem, 1977, p: 108-29;

همچنین نگاه کنید به: عشایر [در دایرة‌المعارف ایرانیکا]:

Beck, p: 41-128; Garthwaite, p: 62-144;

مستوفی، ج ۱، ص: ۴۳۷-۴۹؛ وزارت داخله، ص: ۱۲-۲۷؛ ظل‌السلطان، ج ۲، ص: ۵۷۵-۸۰.

Oberling, p: 21-147، ۶۷۹-۸۰، ۶۵۶-۵۹، ۶۱۴-۱۵، ۶۰۲-۶۰۳.

2. Beck, p: 104-28, Garthwaite, p: 112-38.

۳. دُنلی، ص: ۱۳۷-۱۳۱.

نوسط میرزا تقی خان امیرکبیر در نیمه قرن ۱۳ هـ/ ۱۹ م، با برقراری سهمیه سربازگیری (بنیچه) در هر روستا، ایل و ناحیه گسترش یافت.^۱ تا پایان قرن، این نیروها که شامل بیش از یکصد فوج نیمه منظم کوچک می‌شد، بیکره قدرت دفاعی دولت مرکزی را تشکیل می‌دادند.^۲ تشکیل بریگاد قزاق به فرماندهی افسران روسی در سال ۱۸۷۹/۱۲۹۷ برای اولین بار نیروی نظامی دایمی، جدید و مهمی را در کشور به وجود آورد.^۳

گسترش تدریجی اقتدار دولتی و قدرت نظامی به درون ایالات طی قرن ۱۳ هـ/ ۱۹ م، باعث شد که دیوان‌سالاران و نخبگان نظامی شهری به زیان رؤسای ایالات، صاحب امتیازهای اقتصادی و سیاسی شوند. عامل مهم در دگرگونی توازن قدرت، لشکرهای پیاده نظامی بود که به تازگی تحت فرمان دولت مرکزی تشکیل شده بودند. این لشکرها را با تفنگ که از اسب ارزان‌تر و استفاده از آن آسان‌تر بود، مجهز کرده بودند.^۴ با این حال جایگزینی مؤثر ارتش منظم به جای اشرافیت نظامی و سواره نظام مبتنی بر ایالات تا پیش از دهه اول حکومت پهلوی در سال‌های ۱۳۰۰ ش/ ۱۹۲۰ م، تحقق نیافت.

قشرهای بالای دیوان‌سالاری

به اداره امور حکومت قاجار چنان نگریسته می‌شد که بخشی از زندگی خصوصی و خانگی شاه باشد، که موجب می‌شد قشرهای دیوان‌سالار،

۱. نگاه کنید به: قائم مقامی، ۱۳۴۶ خ/ ۱۹۶۷، ص: ۹۲-۴۶؛ مستوفی، ج ۱، ص: ۷۰-۶۹؛

Curzon, Persian Question, I, p: 576-612.

۲. اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۷-۹۰/ ۱۸۸۹-۹۰، ص: ۲۶-۶؛

Herbert to Nicolson, Fo 881/5281, 11 August 1886, p: 1-10.

۳. Kazemzadeh, 1956, p: 351-63; Curzon, Persian Question, I, p: 571; Kosogovskii, p: 31-32.

۴. Christensen, p: 10; Inalcik, p: 195-217.

نظامیان و اهل قلم را طبقه نوکر محسوب نمایند.^۱ هسته دیوان‌سالاری دولتی از مستوفیان و منشیان که تعلیمات سنتی داشتند و نیز محررها ترکیب می‌یافت. اینان در پایتخت و ایالات زیر نظر وزیران انجام وظیفه می‌کردند. قاجارها به پیروی از رویه صفویان منصب مستوفی‌الممالک و بعد صدراعظم را بنیان نهادند. دیوان‌سالاری قاجار به تدریج در اواخر قرن ۱۳ هـ/ ۱۹ م، گسترش یافت. بدین ترتیب در اواخر دوره قاجار، مقام‌های مهم دیوان‌سالاری شامل مقام ریاست وزرا، چهار وزیر عمده مالیه، داخله، خارجه و جنگ، دیگر وزرای کم اهمیت‌تر هیأت دولت، حکام ایالات، وزرای ایالات، رؤسای دفاتر دربار و وزارتخانه‌ها، و باشیان بیوتات سلطنتی می‌شد.^۲ در منصب مستوفی‌گری که به‌ویژه در دهه‌های یایانی دوره قاجار گروه قدرتمند صاحب امتیازی تشکیل داده بودند گرایش زیادی به انتقال این شغل از پدر به پسر وجود داشت.^۳ اغلب مستوفی‌ها از منطقه اراک (آشتیان، فراهان و گرگان) و ایالت مازندران (نور و علی‌آباد) به کار گرفته می‌شدند. برخی از خاندان‌های مستوفیان از طریق ازدواج با خاندان‌ها هم‌شان اهمیت بیشتری در رده‌های بالای دیوان‌سالاری به دست آوردند. یک نمونه بارز خاندانی است که از منطقه نقرش - فراهان برخاسته بود و اعضای آن کارگزاران برجسته‌ای همچون مستوفی‌الممالک، قوام‌الدوله و میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر بودند.^۴ فرزندان مستوفی‌الممالک منصب وزارت مالیه را تا سه نسل حفظ کردند و دو نفر آخر میرزا یوسف خان و میرزا حسن خان به عنوان نخست‌وزیر نیز خدمت کردند. دیگر اعضای برجسته این خاندان، حسن وثوق (وثوق‌الدوله)، احمد

۱. مستوفی، ج ۱، ص: ۱۲۴.

۲. اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۷ خ/ ۱۸۸۹-۹۰، ص: ۲۹-۱۶، مصدق، ص: ۵۱-۲۷؛ مستوفی، ج ۱، ص: ۴۲۰-۳۸۰.

۳. برای مثال نگاه کنید به: Durand, p: 18. ۴. مستوفی، ج ۱، ص: ۱۵۱-۱۵۰.

قوام (قوام السلطنه)، محمد مصدق (مصدق السلطنه) و احمد متین دفتری بودند که هم به عنوان وزیر و هم به عنوان نخست‌وزیر در نیمه اول قرن ۱۴/۲۰ م، خدمت کردند^۱. نهادینه شدن تدریجی مناصب دیوان‌سالاری طی قرن ۱۳/۱۹ م، به ترفیع منزلت «اهل قلم» منجر شد^۲. بدین سان برای مثال به مستوفیان و لشکر نویسان بزرگ القاب افتخار آمیزی اعطا شد که با القابی که به افسران نظامی رده بالا داده می‌شد معادل بود^۳. از علائم دیگر ارتقای دیوان‌سالاران در اواخر قرن ۱۳/۱۹ م، تفویض متناوب والی‌گری ایالات و ولایات به آن‌ها بود^۴.

قشرهای مسلط و زمین‌داری

قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی برای افراد طبقات مسلط ابزار لازم را برای مالکیت و اداره زمین‌های بزرگ فراهم می‌کرد. افراد والا رتبه تیولدار قادر بودند در ناحیه‌ای که تیول آن‌ها قرار داشت یا در حین تصدی شغل دولتی در ایالات صاحب میزان قابل توجهی زمین شوند. برای مثال مسعود میرزا ظل‌السلطان و خواهرش، بانوی عظمی، طی تصدی مسعود میرزا به عنوان حاکم اصفهان ۹۲ روستای بزرگ و پررونق با مجموع ۱۵۰ هزار جمعیت را به مالکیت خود درآوردند^۵. عبدالله خان امیر نظام (سردار اکرم، ف: ۱۹۱۶/۱۳۳۵)، که امیر تومانی از ایل قراگوزلو بود، به تدریج زمین‌های کشاورزی وسیعی به دست آورد. سهم ارت پسر جواتر او

۱. رجال باسداد، ج ۱، ص: ۹۴، ۳۱۷-۳۲۱؛ ج ۲، ص: ۸۴-۸۵؛ ج ۴، ص: ۲۷-۲۲۲.

2. Polak, I, p: 37.

۳. تشخیص و ترفیع القاب، ص: ۵۰-۶۱.

۴. برای مثال نگاه کنید به: اعتماد السلطنه، ۱۳۰۷/۹۰-۱۸۸۹، ص: ۳۶-۲۹؛ صبح صادق، ۱/۲.

۵. ۱۹۰۷/۱۳۲۵، ص: ۲.

5. Nikitin, p: 44.

حسینقلی سردار اکرم به تنهایی ۹۶ روستا با مساحتی معادل ۱۳۰۰ کیلومتر مربع بود. هر کدام از این روستاها ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر جمعیت داشت و درآمد سالیانه محصول آن در حدود ۱۵۰ هزار دلار تخمین زده می‌شد^۱. گفته شده که ملک منصور میرزا شجاع السلطنه (پسر مظفرالدین شاه) در دوران تصدی حکومت فارس روستاهای خالصه و املاک خصوصی بی‌شماری را غصب کرد^۲. اقبال السلطنه، خان قدرتمند و ثروتمند ماکو دارای ۱۵۰ روستا بود و در اوایل مشروطیت بیش از ۲۵۰ روستای دیگر را مصادره کرد^۳. شیخ خزعل، خان قبایل عرب در اوایل قرن ۱۴/۲۰ م، املاک خود در خوزستان را به بیش از ۲۶۰ کیلومتر مربع افزایش داد و تا میزان قابل ملاحظه‌ای از خودمختاری در مناطق زیر فرمان خود برخوردار بود^۴. میر علم خان شوکت‌الملک مالک زمین‌های وسیع زیادی در جنوب خراسان و سیستان، فرمانروای نیمه مستقل منطقه بود^۵. نمونه‌هایی از علمای برجسته که موقعیت مذهبی و نفوذ سیاسی خود را برای کسب نتایج مشابه به کار می‌گرفتند، در ذیل آمده است.

فروش زمین‌های دولتی (خالصجات) و املاک اشراف حکومت‌گر به تجار بزرگ در نیمه دوم قرن ۱۳/۱۹ م، گروه جدیدی از تاجر - زمین‌داران را به طبقات زمین‌دار اضافه کرد. این تجار شامل حاج محمد حسن امین‌الضرب، حاج ابوالقاسم رئیس‌التجار، حاج معین‌التجار بوشهری، حاج کاظم ملک‌التجار، ارباب جمشید بهمن و برادران تومانیانس بودند^۶.

1. Forbes - Leith, p: 37, 54.

۲. مجدالاسلام، بخش اول، ص: ۹۶-۹۷.

۳. تقی‌زاده، ص: ۱۶۳-۱۶۰؛ مستوفی، ج ۳، ص: ۵۸۱-۵۷۶.

۴. تقی‌زاده، ص: ۳۴۵-۳۴۴؛ مستوفی، ج ۳، ص: ۶۳۸-۶۳۳.

۵. حاج سیاح، ص: ۱۴۲-۱۴۵؛ Churchill, p: 104.

6. Picot, 1897, p: 62-68.

به طور کلی هرچه املاک زمین‌دار وسیع‌تر بود قدرت او نیز بیشتر می‌بود و هر چه غیبت او از املاک خود به درازا می‌کشید مباحثان از زارعان بهره‌کشی بیشتری می‌کردند. زمین‌داران بزرگ با اقامت در شهرها می‌توانستند با صاحبان قدرت رابطه برقرار سازند و به این ترتیب املاک خود را حفظ کنند. برخی از اینان صاحب ارتش‌های خصوصی بودند، برای مثال سردار اکرم قراگوزلو قادر بود از ۹۶ روستای خود ظرف بیست و چهار ساعت سپاهی مرکب از ۸۰۰ سوار بسیج کند. در همان حال و در همان منطقه زمین‌دار کوچک‌تری می‌توانست صد جنگجو را مهیا کند.^۱

حتی پس از انقلاب مشروطه نیز زمین‌داران موقعیت ممتاز خود را حفظ کردند و این امر از آنجا مشهود است که برای مثال در پنج دوره نخست مجلس تا پایان حکومت قاجار، زمین‌داران مجلس را در کنترل خود داشتند. نسبت نمایندگان زمین‌داران از ۲۱ درصد در دوره اول مجلس (۱۳۲۴-۲۶/۱۳۰۶-۸) به ۳۰ درصد در دوره دوم (۱۳۲۷-۲۹/۱۳۰۹-۱۱) و ۴۹ درصد در دوره پنجم (۱۳۰۴-۱۳۰۲/۱۳۲۴-۲۶) افزایش یافت.^۲

سلسله مراتب مذهبی

در ایران عصر قاجار، نهاد روحانی شیعه، «ارباب عمام»، طیف وسیعی از پایگاه‌های اجتماعی، گستره‌ای از بالاترین تا نزدیک به پایین‌ترین سطح سلسله مراتب اجتماعی را در برمی‌گرفتند. ماهیت کارکردهای اجتماعی و حضور آن‌ها در هر قشر اجتماعی به آن‌ها این امکان را می‌داد که نقشی واسطه‌ای بین قشرهای مسلط و توده‌های مردم بازی کنند. از این‌رو گروه مهمی در حفظ نظم اجتماعی بودند.

1. Forbes-Leith, p: 62-63.

۲. نگاه کنید به: شجعی، ص: ۱۸۰.

در رأس سلسله مراتب مذهبی مجتهدان قرار داشتند، که از جمله دانشمندترین آن‌ها مجتهد اعلم بود. روحانیانی که شاه به مناصبی همچون امامت جمعه در مساجد جامع می‌گماشت از همان منزلت مجتهدان برخوردار بودند ولی از استقلال سیاسی و اقبال عمومی آن‌ها محروم بودند. اغلب این مناصب موروثی بود؛ برای مثال امام جمعه‌های تهران و امام جمعه‌ها و شیخ‌الاسلام‌های اصفهان، شیراز و تبریز از اواخر دوره صفویه این مناصب را در خاندان‌های خود حفظ کرده بودند.^۱ در سطوح میانی نهاد روحانیت، مدرسان مدارس دینی، تعداد بسیاری از ملاها که به عنوان پیش‌نماز و امام جماعت در مساجد محله‌های شهری اقامه نماز می‌کردند و وعاظ قرار داشتند. در نهایت در پایین‌ترین سطح سلسله مراتب روحانی، اهل منبر و از آن جمله روضه‌خوان‌ها قرار داشتند. در پایان دوره قاجار در اوایل دهه ۱۳۰۰ ش/۱۹۲۰ م، سلسله مراتب مذهبی در تهران شامل ۱۰۸ مجتهد و عالم برجسته، ۱۰۳ پیش‌نماز، ۱۸ مدرس، ۹۰ واعظ، ۲۱۰ طلبه، ۳۹۱ روضه‌خوان، ۱۰۷ مداح، ۸۵ نوحه‌خوان، ۹۲ قاری، ۱۸۰ متولی و خادم اماکن مقدسه و ۵۵ تن دیگر بودند.^۲

از لحاظ موقعیت اجتماعی - اقتصادی و وابستگی‌های سیاسی علما، می‌توان علمای برجسته را به سه گروه نسبتاً متمایز تقسیم کرد: کسانی که به دربار سلطنتی وابسته بودند؛ آن‌هایی که با زمین‌داران ایالات همکاری نزدیکی داشتند و یا اینکه غالباً خود صاحب زمین بودند؛ و آن‌هایی که به طبقه متوسط و زیر متوسط شهری برای گذران زندگی متکی بودند.^۳ مثال‌های

۱. معلم حبیب‌آبادی، ج ۳، ص: ۲۷-۸۲؛ ج ۴، ص: ۲۵-۱۳۲۴، ۴۳-۱۳۴۱، ۷۹-۱۳۷۸؛ ج ۵، ص:

۱۴۵۲-۵۴، ۱۶۵۰-۵۱، ۱۷۰۳؛ فسایی، ج ۲، ص: ۲۹-۲۷، ۶۴-۶۱؛ نادر میرزا، ص: ۴۹-۲۴۳.

۲. نگاه کنید به: شهری، ج ۱، ص: ۸۶؛ برای توصیف مفصلی از رده‌های مختلف ارباب عمام، نگاه

کنید به: ج ۵، ص: ۷۷۰-۶۸۱؛ ج ۶، ص: ۱۱-۱؛ تحویلدار، ص: ۷۱-۶۶ و ۸۰.

۳. نگاه کنید به: زریاب خوبی، ص: ۶۲-۱۶۱؛ دولت‌آبادی، ج ۱، ص: ۵۶-۵۰.

بارز گروه اول، حاج میرزا زین العابدین ظهیرالاسلام (ف: ۱۳۲۱/۱۹۰۳) و یسرش حاج میرزا ابوالقاسم (ف: ۱۳۴۶/۱۹۲۷) از سلسله موروثی ائمه جمعه تهران بودند که به ترتیب با دختر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه ازدواج کردند. بسیاری از اعضای این خاندان به زمین‌داران ثروتمند و شخصیت‌های برجسته‌ای در سیاست کشور تبدیل شدند که شیوه زندگی مسرفانه‌ای داشتند، از آن جمله صاحب کالسکه‌های خصوصی بودند. شگفت‌آور نیست که آن‌ها در شورش تنباکو (۱۳۰۸-۹۱/۱۸۹۰) و انقلاب مشروطیت (۳۰-۱۳۲۳/۱۱-۱۹۰۵) از شاه حمایت کردند.^۱

گروه دوم شامل بسیاری از روحانیان رده بالا، به خصوص در ایالات بودند که از مذهب و اقتدار قضایی خود برای جمع‌آوری ثروت و نفوذ سیاسی بهره می‌گرفتند. آن‌ها به عنوان قضات شرع و ائمه جمعه، در حوزه‌های قضایی خود با حکام ایالات و دیگر عناصر قدرت ارتباط نزدیک برقرار می‌کردند. آن‌ها مشتاقانه در جشن‌های دولتی شرکت می‌کردند؛ به ملاقات شاه، وزیر و حکام ایالات می‌رفتند و به نوبه خود پذیرای آنان می‌شدند.^۲ آن‌ها همچنین در سیاست‌های روزمره شهرها درگیر می‌شدند و توانایی‌شان در برانگیختن شورش به‌ویژه بر ضد اقلیت‌های مذهبی، آن‌ها را در قیاس با حکام ایالات در جایگاه قدرتمندی قرار می‌داد. برخی از آن‌ها به رباخواری (با نرخ بهره ۵۰-۴۰ درصد)، احنکار غله و خرید و فروش مستغلات می‌پرداختند. حجت‌الاسلام محمدباقر شفتی (ف: ۱۲۶۰/۱۸۴۴) مجموعه وسیعی از مستغلات جمع‌آوری کرده بود که شامل ۴۰۰ کاروانسرا، ۲۰۰۰ معازه، و روستاهای

۱. بامداد، رجال، ج ۱، ص: ۵۵-۵۷؛ ج ۲، ص: ۴۸-۵۰؛ معلم حبیب‌آبادی، ج ۵، ص: ۵۱-۱۶۵؛ تاریخ بیداری، ج ۲، ص: ۳۱۹، ۳۴۹، ۵۴۲.

۲. اعتمادالسلطنه، ص: ۳۱۹-۲۲۵، ۸۷۵-۷۶، ۹۰۶-۹۰۷، ۹۴۷، ۱۰۵۸؛ دولت‌آبادی، ج ۱، ص: ۵۲-۵۰؛ لسان‌الملک، ج ۳، ص: ۲۲۸-۸۲، ۲۸۱-۲۹۰؛ حاج سیاح، ص: ۱۲۹؛ وقایع اتفاقیه، ص: ۵۳۸.

بی‌شماری در اصفهان، بروجرد، یزد و شیراز می‌شد. محل اقامت وی چندین خانه بزرگ را دربر می‌گرفت که هفت پسرش و خانواده آن‌ها و یک گروه صد نفری از گماشتگان در آن زندگی می‌کردند.^۱ آقا شیخ محمدتقی نجفی (ف: ۱۳۳۲/۱۹۱۳)، حاکم شرع اصفهان، از قرار معلوم ثروتمندترین مرد شهر بعد از حاکم، شاهزاده ظل‌السلطان بود و در مسایل سیاسی شهر اهمیت بسیار داشت.^۲ حاج آقا محسن مجتهد سلطان‌آبادی (ف: ۱۳۲۷/۱۹۰۹) روحانی مشهور دیگری بود که درآمد سالیانه‌اش از ۹۹ روستای حاصلخیز بالغ بر ۶۰ تا ۷۰ هزار تومان می‌شد. از قرار ظاهر «وی در املاک همچون شاهی زندگی می‌کرد»، ۱۱۰ مرد مسلح در خدمت خود داشت و برای عزل و نصب حکام در منطقه اقتدار خود در دربار شاه نفوذ قابل توجهی اعمال می‌کرد.^۳ حاج ملارفع شریعتمدار (ف: ۱۲۹۲/۱۸۷۵) در رشت، حاج ملاعلی کنی (ف: ۱۳۰۶/۱۸۸۸) در تهران، حاج میرزا جواد مجتهد (ف: ۱۳۳۸/۱۹۱۹) در تبریز، نمونه‌های دیگری از علمای ثروتمند و قدرتمند بودند. بیشتر افراد این گروه در حمایت از محمدعلی‌شاه بر ضد مشروطه‌خواهان بودند.^۴

سومین گروه علما به‌طور عمده شامل مجتهدان پرهیزکار و روحانیان میانه‌حال در شهرهای بزرگ بودند که به لحاظ حمایت مالی و اجتماعی به بازاریان شهری و زمین‌داران متوسط وابسته بودند. آقا شیخ هادی نجم‌آبادی

۱. تکابنی، ص: ۱۴۱؛ معلم حبیب‌آبادی، ج ۵، ص: ۲۰-۱۶۱۴؛ بامداد، رجال، ج ۳، ص: ۳۰۷-۳۰۴.

۲. معلم حبیب‌آبادی، ج ۵، ص: ۶۶-۱۶۶۲؛ دولت‌آبادی، ج ۱، ص: ۸۸-۸۷؛ بامداد، رجال، ج ۳، ص: ۲۷-۳۲۶؛ مجدالاسلام، ج ۱، بخش دوم، ص: ۳۲۵؛ Churchill, p: 61.

۳. وکیل طباطبایی تبریزی، ص: ۴۴۹، ۵۵-۴۵۳؛ اعتمادالسلطنه، ص: ۸۱۷؛ دهقان، ص: ۱۴۲.

Kosokovskii, p: 241-244.

۴. معلم حبیب‌آبادی، ج ۲، ص: ۴۰۲؛ ج ۳، ص: ۹۹-۶۹۶؛ اعتمادالسلطنه، ص: ۱۳۸، ۱۵۱؛ بامداد، رجال، ج ۱، ص: ۳۰۰-۲۹۵؛ ج ۲، ص: ۴۳-۴۲؛ کسروی، مشروطه، ص: ۳۶۰، ۳۸۱-۸۲، ۴۸۹، ۵۵۷، ۵۵۷؛ رابینو، ص: ۹۲، ۱۰۴-۱۰۰؛ تاریخ بیداری، ج ۲، ص: ۹۹، ۱۱۲، ۱۶۹، ۲۳۴.

(ف: ۱۹۰۲/۱۳۲۰) و سیدمحمد طباطبایی (ف: ۱۳۳۸/۱۹۲۰) در تهران، حاج فاضل مجتهد خراسانی (ف: ۱۳۴۲/۱۹۲۳) در مشهد، میرزامحمدتقی حجت‌الاسلام (ف: ۱۳۱۲/۱۸۹۴) در تبریز و آقاسیدمحمدباقر درچه‌ای در اصفهان که به‌خاطر دانش، تقوی و پارسایی‌شان احترام زیادی را برمی‌انگیختند از نمونه‌های این گروه بودند.^۱ بسیاری از افراد این گروه با روشنفکران نوپا پیوند یافتند و به صورت فعالی در جنبش مشروطیت شرکت کردند.^۲

علاوه بر گروه‌های مذکور، «ارباب عمائم» در هر شهر شامل «جماعتی از ملاها» می‌شد که با فریبکاری زندگی خود را می‌گذراندند و از روحانی بودن فقط نام آن را داشتند. آن‌ها طالع‌بینی می‌کردند و برای کسانی که سواد نداشتند، نامه می‌نوشتند و قرارداد تنظیم می‌کردند. آن‌ها با این ابزارها تدبیری می‌اندیشیدند تا زندگی فلاکت‌بار خود را بگذرانند. از این افراد حقیرتر کسی نبود؛ تزویر و ریا، طمع و آز، فقدان هرگونه اصول اخلاقی این افراد موضوع داستان‌ها، لطیفه‌ها و ضرب‌المثل‌های بی‌پایان است.^۳ در نهایت بر اساس گزارش‌های بسیار، بیشتر طلاب مراکز دینی نیمه باسواد و افرادی غیراخلاقی بودند که با درآمد اوقاف مذهبی و کمک‌های خیرخواهانه مردم زندگی می‌کردند.^۴

سادات برجسته و مشایخ سلسله‌های صوفیه را نیز می‌توان بخشی از

۱. بامداد، رجال، ج ۳، ص: ۸۰-۲۷۹؛ ج ۴، ص: ۱۶۹-۲۱۸، ۱۰-۴۰۸؛ دولت‌آبادی، ج ۱، ص: ۵۱-۵۰؛ اعتماداللطنه، ص: ۴۹-۱۴۸، ۹۴۹؛ معلم حبیب‌آبادی، ج ۴، ص: ۷۷-۱۳۷۶؛ قوچانی، ص: ۶۴-۱۶۲.

۲. دولت‌آبادی، ج ۱، ص: ۲-۵۰؛ کسروی، مشروطه، ص: ۴۸-۲۴۷، ۸-۴۰۶؛ تاریخ بیداری، ج ۲، ص: ۳۶-۳۵، ۷۲-۷۱، ۸۱-۸۰، ۴۹-۳۴۵، ۳۳۷؛ زریاب خوبی، ص: ۶۲-۱۶۱.

3. Fraser, p: 352.

۴. برای مثال نگاه کنید به: قوچانی، ص: ۶۲-۶۱، ۷۰-۳۶۷؛ دولت‌آبادی، ج ۱، ص: ۴۷-۳۴۵؛ حاج سیاح، ص: ۴۶-۴۵، ۵۴-۵۵، ۸۷-۸۶، ۶۵-۱۶۴.

نهاد مذهبی به‌شمار آورد، گواينکه در سلسله مراتب مذهبی جای نداشتند. در بسیاری از شهرها، سادات جمعیتی صنفی را تشکیل می‌دادند که در رأس آن یک فرد مسن برجسته وجود داشت که گاهی به او لقب قدیمی نقیب‌السادات یا نقیب‌الاشراف داده می‌شد. سادات برجسته از پرداخت مالیات و بیگاری کردن معاف بودند و اغلب به آن‌ها مواجب و تیول داده می‌شد. تعداد رو به افزایش مدعیان این عنوان در اواخر قرن ۱۳هـ/۱۹م، و از آن جمله بسیاری که ادعای آن‌ها بر شجره‌نامه‌های جعلی مبتنی بود و علاوه بر آن فقر و تهیدستی که برخی از آن‌ها در آن درغلطیده بودند موجب نزول برگشت ناپذیر این والائبارترین منزلت در ایران اسلامی شد.^۱

طبقه متوسط

طبقه متوسط شامل تجار، علمای میانه‌حال، زمین‌داران کوچک، اعیان محلی و در یک سطح پایین‌تر از آن، صنعتگران و پیشه‌وران می‌شد. طبقه متوسط بازاری: در رأس سلسله مراتب اجتماعی بازار، تجار عمده‌فروش بودند که به همراه اصناف و علما، ارزش‌ها و شیوه زندگی سنتی شهری را بیش از هر گروه اجتماعی دیگری حفظ می‌کردند. به‌رغم منزلت والا و نفوذ قابل توجه تجار در بازار، آنان در قیاس با علمای والامرته و رده‌های بالای دیوان‌سالاری به ندرت در نظر حکام اعتبار می‌یافتند.

از نظر شأن اجتماعی و اقتصادی بعد از تجار، کدخدایان و ریش‌سفیدان اصناف و پیشه‌های مختلف قرار داشتند. اصناف و پیشه‌وران در گروه‌هایی سازمان یافته بودند که مطابق نظم پیچیده‌ای از معیار و ملاک، از جمله

۱. دولت‌آبادی، ج ۱، ص: ۷۶-۲۶۱؛ اعتماداللطنه، ص: ۱۷-۱۱۶، غنی، ج ۱، ص: ۱۹-۱، روضائی، ج ۱، ص: ۶۵-۳۰.

ماهیت فعالیت‌شان، نوع و سطح مهارت‌شان، انواع موادی که در حرفه خود به کار می‌بردند، اهمیت نسبی محصولشان برای جامعه و ارزش نسبی حرفه‌شان، و بنا به ارزش‌های اخلاقی موجود در سلسله مراتب بازار جای می‌گرفتند. اعضای هر حرفه و پیشه در جای خاصی در بازارهای مسقف فعالیت داشتند. هر کدام از آن‌ها ریش‌سفیدانی به عنوان نماینده داشتند و دولتمردان به منظور جمع‌آوری مالیات و بیگاری کشیدن از آنان به صورت جمعی با آنان برخورد می‌کردند. میرزا حسین تحویلدار^۱ از ۱۶۸ جماعت پیشه‌وران، بازرگانان و کسانی که در ارائه خدمات مختلف فعالیت داشتند در اصفهان دهه ۱۲۹۰/۱۸۷۰ نام می‌برد.

بازاری‌های رده متوسط نقش بزرگی در شورش تنباکو (۱۳۰۸-۹/۱۸۹۰-۹۱) و در انقلاب مشروطیت (۱۳۲۳-۲۹/۱۱-۱۹۰۵) ایفا کردند. اهمیت سیاسی مشارکت آن‌ها در جنبش مشروطه در نظامنامه انتخابات ۱۳۲۴/۱۹۰۶ مشخص شد که تجار و اصناف به عنوان دو گروه از شش گروهی در نظر گرفته شدند که حق انتخاب نمایندگان خود را برای اعزام به مجلس اول را داشتند. از ۱۶۱ نماینده انتخاب شده، ۲۸ نفر از تجار و ۲۹ نفر از اصناف و پیشه‌وران بودند.^۲ نمایندگان بازار به صورت فعال در مذاکرات و تصمیم‌گیری‌های مجلس، به خصوص در موضوع‌هایی همچون پاسخگو بودن اعضای هیأت دولت به مجلس، درآمدها و هزینه‌های دولت و تأسیس بانک ملی مشارکت می‌کردند.^۳

زمین‌داران خرد

زمین‌داران خرد کسانی بودند که روستای کوچکی داشتند یا در اراضی

چند روستا شریک بودند. بسیاری از زمین‌داران خرد (زراع)، مانند دهقانان صاحب زمین، زمین‌های خود را به کمک چند مزدبگیر کشت می‌کردند. فقدان ارتباط‌های سیاسی، آن‌ها را در قبال خواست‌های بیش از اندازه حکام دولتی آسیب‌پذیر ساخته بود که اگر به این خواست‌ها پاسخ نمی‌دادند ممکن بود املاکشان مصادره شود.^۱ گاه زمین‌داران خرد و کشاورزان در قبال حمایت حامی قدرتمندی بخشی از املاکشان را به وی منتقل می‌کردند. چنان‌که در روستایی در اراک از دویست و اندی زمین‌دار خرد خواسته شده بود پنجاه تا نود و چهار سرباز به عنوان بنیچه آماده کنند؛ از آن‌جا که آنان این امر را در قحطی سال ۱۲۸۸/۱۸۷۱ بسیار سنگین یافتند چاره‌ای جز ترک روستای خود نداشتند. زمانی که آن‌ها به عنوان آخرین چاره از حاج آقامحسن مجتهد برای حمایت کمک خواستند، وی کمک به آن‌ها را پذیرفت و در قبال آن از آنان خواست که مالکیت املاکشان را به او واگذار کنند.^۲ یک مشاهده‌گر می‌نویسد، خرده‌مالکان ایلی با دوراندیشی وارد خدمات دولتی به عنوان فراش می‌شدند تا بتوانند املاک کوچک خود را حفظ کنند.^۳

رعایا

عامه رعایا شامل دهقانان، مردمان ایلات و کارگران فرو رتبه در کارهای ساختمانی و کارگاه‌ها و خدمات شهری و روستایی و نیز گروه‌های بی‌طبقه‌ای همچون درویشان تهیدست، گدایان و راهزنان می‌شد. دهقانان و مردمان ایلات: اکثریت قاطع عوام را دهقانان و مردم ایلات

۱. برای مثال نگاه کنید به: فسایی، ج ۲، ص: ۴۵، وقایع اتفاقیه، ص: ۱۵-۲۱۴.

Lambton, 1987, p: 140-63.

۳. مجدالاسلام، ج ۱، بخش اول، ص: ۹۱-۱۹۰.

۲. دهقان، ج ۲، ص: ۱۴۲.

۱. میرزا حسین تحویلدار، ص: ۹۳-۱۲۲. ۲. اشرف، ۱۳۵۹ خ/۱۹۸۰، ص: ۱۱۹.

۳. برای مثال نگاه کنید به: مجلس شورای ملی، ص: ۱۱، ۲۰، ۴۴، ۴۸، ۵۱.

تشکیل می‌دادند.^۱ آن‌ها تولید کنندگان اصلی ثروت مادی کشور بودند و بار عمده پرداخت مالیات و سربازگیری را به دوش می‌کشیدند. در روستاهای مسکون دو نوع کشاورز وجود داشت: اکثریتی از زارعان سهم‌بر و کشاورزان اجاره‌دار و اقلیتی از خوش‌نشینان بودند. شیوه مضارعه و اجاره مورد تأیید فقه اسلامی بود. بنابر قاعده، زارع سهم‌بر، سهمی از محصول (از $\frac{1}{8}$ تا $\frac{2}{8}$) بر پایه میزان مشارکت خود در عناصر تولید (زمین، آب، کار، بذر، گاو) دریافت می‌کرد. زارعان اجاره‌دار، اجاره ثابتی به صورت نقدی و جنسی می‌پرداختند. زارعان سهم‌بر و کشاورزان اجاره‌دار هر دو دارای حق نسق یا حق‌ریشه در تکه‌هایی از زمین بودند که در آن زراعت می‌کردند. آن دسته از زارعان که در مناطق خشک و نیمه‌خشک زراعت می‌کردند اغلب در گروه‌های کوچک کار با عنوان‌های بینه، صحرا، طاق و از این قبیل سازمان می‌یافتند. این ترتیب برای زمین‌داران در جمع‌آوری سهم محصول بسیار مفید بود و به زارعان برای آبیاری و کشت کمک می‌کرد. هر چند دهقانان بنابر قاعده، همچون نظام سرف در اسارت مالکان نبودند، اما حق آن‌ها اغلب توسط زمین‌داران نقض می‌شد به‌ویژه هنگامی که اربابان از صاحبان عالی‌رتبه و قدرتمند بودند. اعتمادالسلطنه در سال ۱۸۸۹/۱۳۰۷ نوشت که: «در دوره‌های گذشته دهقانان جرأت نداشتند به مناطق دیگری مهاجرت کنند، زیرا وقتی دستگیر می‌شدند زمین‌داران آن‌ها را مجازات می‌کردند. هر چند این وابستگی دهقانان به‌طور کامل مانند اسارت رعایای روسیه نبود، اما به سلطه زمین‌داران بر دهقانان منجر می‌شد»^۲. ناصرالدین شاه فرمانی

۱. برای ساختار اجتماعی جماعت ایلی نگاه کنید به:

Beck, p: 163-250. Garthwaite, p: 34-46.

۲. اعتمادالسلطنه، ص: ۸-۱۰.

صادر کرد که دست‌کم به‌طور نظری آزادی کامل جابجایی را به دهقانان اعطا می‌کرد.

ظهور طبقات اجتماعی مدرن

ادغام ایران در اقتصاد نوظهور جهانی در دهه‌های نخستین قرن ۱۹هـ/م دهه‌های پایانی قرن ۱۹م موجب تغییرات مهمی در ساختار اجتماعی کشور شد. اقتصاد از شیوه پیشاتجاری و نظام مبادله چندپاره که در آن بیشتر تولید برای تأمین قوت لایموت بود به اقتصاد بازار تبدیل گردید که در آن مقدار کمی تجارت خارجی نیز انجام می‌شد. تجاری شدن کشاورزی^۱، بهبود حمل و نقل و ارتباطات، و ایجاد صنایع کوچک جدید باعث افزایش درآمد ملی، عواید دولت و معیارهای زندگی شهری شد. این تغییرات اقتصادی منجر به پیدایش طبقات جدید اجتماعی در کنار طبقات سنتی شد، به‌ویژه گروه کوچکی از روشنفکران دیوان‌سالار و حرفه‌ای در چارچوب دستگاه دولت، گروه جدیدی از تجار بزرگ و سرمایه‌گذاران و یک طبقه کارگر صنعتی نوپا از اهمیت خاصی برخوردار بودند.

روشنفکران نوپا: روشنفکران یا «اهل قلم» در ایران پیش مدرن به دو گروه متمایز طلاب علوم دینی و روشنفکران غیرمذهبی تقسیم شده بودند. روشنفکران غیرمذهبی غالباً از دیوان‌سالاران بودند ولی علاوه بر آن شامل نویسندگان، مورخان، جغرافی‌دانان، نسب‌شناسان، منجمان، اطباء و شعرا بودند که گذران زندگی‌شان به حفظ ارتباط نزدیک آن‌ها با صاحب‌منصبان دولتی در سطوح مختلف بستگی داشت. روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی در رشته‌های ادبیات عربی و فارسی، علوم سنتی، علوم انسانی و الهیات و فقه اسلامی تعلیم می‌یافتند. ورود عقاید غربی در اواخر قرن ۱۳هـ/م،

1. Nowshirvani, p: 547-91.

شکافی بین روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی ایجاد کرد. بازگشت دانشجویان اعزامی به اروپا، ایجاد مدارس جدید در ایران، مسافرت به خارج و حضور اروپایی‌ها در شهرهای بزرگ باعث آشنایی بسیاری از ایرانی‌ها با عقاید و ارزش‌های اروپایی شد. فارغ‌التحصیلان مدارس خارجی و دارالفنون که در سال ۱۸۵۱/۱۲۶۸ به دست امیرکبیر تأسیس شد و بعدها فارغ‌التحصیلان مدرسه علوم سیاسی که در سال ۱۹۰۱/۱۳۱۹ بنیاد یافت هسته طبقه مدرنی از بوروکراتها و افراد متخصص را در ایران شکل داد.^۱ آن‌ها نقش مهمی در مدرن کردن نظام اداری دولتی و نیروهای ارتش در نیمه دوم قرن ۱۹/۱۳ م ایفا کردند و ایدئولوگ‌های انقلاب مشروطه شدند.^۲

تجار بزرگ: یک گروه از «تجار بزرگ» از فرصت‌های تجاری جدید در اواخر قرن ۱۹/۱۳ م برای انباشت سرمایه مالی و تجاری قابل توجهی از طریق انجام تجارت بین‌المللی بهره گرفتند. برخی از آن‌ها زبان‌های خارجی یاد گرفتند، به‌طور گسترده‌ای مسافرت کردند، دفاتر تجاری برون‌مرزی تأسیس نمودند، و از ابزارهای تجارت مدرن همچون شرکت‌های سهامی استفاده کردند. برخی از آن‌ها سرمایه‌شان را در معادن، جاده‌سازی، حمل و نقل، ارتباطات و در حد محدودی در صنایع تولیدی به کار گرفتند. حاج محمدحسن امین‌الضرب نمونه برجسته‌ای از این گروه از تجار بود. وی در تجارت خارجی و داخلی، بانکداری، صنعت و معدن فعال بود و ثروت عظیمی نزدیک به ۲۵ میلیون تومان گردآورد.^۳

نفوذ سیاسی تجار به دلیل نیاز دولت به نقدینگی و ضعف دولت پس از شورش تنباکو ۱۸۹۱-۲/۱۳۰۸-۹ افزایش یافت. آن‌ها در مقابل

۱- محبوبی اردکانی، مؤسسات، ج ۱، ص: ۱۲۲-۹۵ و ۲۵۳-۴۲۰؛ مینوی، به‌طور مکرر؛ ناطق، ص: ۱۰۳-۲۹.

۲- برای مثال نگاه کنید به: آدمیت، ۱۳۴۱/خ/۱۹۶۲، به‌طور مکرر؛ پیشین، ۱۳۵۵/خ/۱۹۷۶، به‌طور مکرر.

۳- اشرف، ۱۳۵۹/خ/۱۹۸۰، ص: ۷۳-۸۸.

مالیات‌های بیش از حد و عوارض گمرکی مقاومت کرده، به تصمیم‌های زورگویانه کارگزاران دولتی و به ناامنی جاده‌ها اعتراض کردند و خواهان آزادی عمل بیشتر در انجام امور خود شدند.^۱ برای مثال یک گروه از تجار و صراف‌ها برای مقابله با تعدی‌های بانک شاهنشاهی، بانکی در شیراز تأسیس کردند. بیشتر تجار شیرازی بلافاصله در آن حساب باز کردند و از معامله با بانک شاهنشاهی سرباز زدند. این حرکت، دولت بریتانیا را به وحشت انداخت و به حاکم شیراز شجاع‌السلطنه (پسر مظفرالدین شاه) فشار آورد تا فرمانی در ۳ ربیع‌الاول ۱۳۱۹/۲۰ ژوئن ۱۹۰۱ در جایگزین کردن اسکناس‌های بانک شاهنشاهی به جای اسکناس‌های بانک محلی صادر کند.^۲ تجار همچنین به‌طور مستقیم در سیاست درگیر شدند. برای مثال طی شورش تنباکو تجار تهران، تبریز، شیراز و مشهد به علما کمک کردند تا جنبش‌های اعتراضی را سازمان دهند.^۳ پانزده سال بعد آن‌ها نقش مهم‌تری در انقلاب مشروطیت ایفا کردند.^۴

طبقه کارگر صنعتی نوپا: تا نیمه دوم قرن ۱۹/۱۳ م بیشتر کارگران ایران در بخش کشاورزی، صنایع دستی سنتی، خدمات و به عنوان کارگران غیرماهر استخدام می‌شدند. در واپسین دهه‌های قرن ۱۹/۱۳ م، و نخستین دهه‌های قرن ۲۰/۱۴ م، طبقه کارگر صنعتی جدید شکل گرفت. این کارگران از بین دهقانان فقربزه، مردمان اسکان یافته و نیمه اسکان یافته ایلی، فقرای شهری و استادکاران ماهر برآمدند که بازار محصولات خود را

۱. اشرف و حکمت، ص: ۴۲-۷۳۹. ۲. وقایع اتفاقیه، ص: ۳۶۷، ۳۸۱، ۴۴۳.

۳. وقایع اتفاقیه، ص: ۷۶-۳۷۴، ۷۹-۳۷۸، ۹۹-۳۹۰؛ تاریخ بیداری، به کوشش سعیدی سیرجانی، ج ۱، ص: ۱۹-۶۰.

۴. نگاه کنید به:

Bazar III. Socioeconomic and Political Role of the Bazar: Gilbar, 1977;

اشرف، ۱۳۵۹/خ/۱۹۸۰، ص: ۲۵-۱۰۶.

در برابر کالاهای کارخانه‌ای خارجی از دست داده بودند. رشد تجارت خارجی و به کارگیری سرمایه خارجی عواقب گوناگونی برای بخش‌های مختلف نیروی کار سنتی به همراه داشت. به طور مثال در حالی که به دلیل رقابت خارجی و ورود کالاهای کارخانه‌ای، تولید انواع پارچه کاهش یافت، صنعت فرش دستخوش گسترش چشمگیری شد که به دلیل باز شدن بازارهای خارجی جدید بر این کالا توسط تجار اروپایی بود. علاوه بر این صنایعی که بازار داخلی داشت و با کالاهای خارجی رقابت نداشت نه تنها کاهش نیافت بلکه در واقع از رشد ناچیزی نیز برخوردار شد.^۱

گزارش‌های کنسولی، سفرنامه‌ها و دیگر منابع نشانگر آن است که حدود ۱۲۶۰۰۰ کارگر در مناطق شهری در دهه نخست قرن بیستم وجود داشت ولی فقط ۹۰۰۰ نفر (۷/۲ درصد) در بخش‌های صنایع نوپای جدید استخدام شده بودند: ۷ تا ۸ هزار نفر در شرکت نفت ایران و انگلیس و کمتر از ۲ هزار نفر در صنایع مختلف تولیدی؛ ۶۰ تا ۷۰ هزار نفر از افراد باقی‌مانده در کارگاه‌های فرش‌بافی استخدام شده بودند، ۲۰ هزار نفر در کارگاه‌های نساجی (پشم، پنبه و ابریشم) بودند، ۱۰ هزار نفر در صنایع سنتی قرار می‌گرفتند (کفاشی، کلاه‌دوزی، صابون‌سازی و غیره). ۴۲۰۰ نفر در شیلات شمال، ۴۰۰۰ نفر در صید صدف در خلیج فارس، ۵۰۰۰ نفر در کارگاه‌های خانگی (غالباً قالی‌بافی و پارچه‌بافی)، ۴۰۰۰ نفر به عنوان ملوان و کارگران بارانداز، ۳۰۰۰ نفر به عنوان باربر، ۳۰۰۰ نفر در ریل‌گذاری راه‌آهن، ۲۰۰۰ نفر در کارگاه‌های تولیدی فلزات (آهنگری، مسگری، شمشیرسازی و غیره) و ۲۱۰۰ نفر در معدن، دباغی، چاپخانه، چوب‌بری، راه‌آهن و مانند آن بودند. کارگران خارجی بیش از ۵۰۰۰ نفر از روسیه که ۳۰۰۰ نفر در ساختن راه‌آهن جلفا - تبریز، ۳۰۰ نفر در

جاده‌سازی، ۱۲۰۰ نفر در شیلات لیانازوف در دریای خزر و بقیه در بخش‌هایی همچون «شرکت جنگل‌داری و چوب‌بری خوشتاریا و اولینیکف»، شرکت نفت برادران نوبل، شرکت نفت رمضان‌اف و شرکت‌های مشابه مشغول به کار بودند. کارگران عرب و هندی، همچنین تعداد کمی از کارگران ماهر فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی و کانادایی در شرکت نفت ایران و انگلیس استخدام شده بودند.^۲

در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم میلادی، با وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی در ایران و وجود فرصت‌های شغلی بهتر در ایالات جنوبی روسیه در قفقاز و ترکستان دهها هزار تن از کارگران ایرانی به مهاجرت به این مناطق ترغیب شدند تا در بخش‌های کشاورزی، صنعت، ساختمان، راه‌آهن و مناطق نفتی به کار بپردازند. در سال ۱۹۰۱ م، فقط کنسول روسیه در تبریز تعداد ۲۶۸۵۵ و در سال ۱۹۰۳ م، تعداد ۳۲۸۶۶ ویزای ورود به روسیه صادر کرد. در سال ۱۹۰۴ م، تعداد ویزاهای صادر شده برای کارگران غیرماهر ایرانی در تبریز و ارومیه به ۵۴۸۴۶ رسید.^۳ «در چهارده سال نخست قرن بیستم، به طور متوسط سالیانه ۱۲۶۰۰۰ ایرانی به روسیه می‌رفتند در حالی که ۱۰۱۰۰۰ نفر از آن‌ها به ایران بازمی‌گشتند... در مجموع به نظر می‌رسد تعداد ۳۵۳۷۴۳ نفر ایرانی طی این دوره در روسیه باقی ماندند.^۴ کارگران ایرانی همچنین به هند (کراچی)، ترکیه، هرات، مسکو و حتی زنگبار مهاجرت می‌کردند.^۴

کودکان و زنان بخش قابل توجهی را از نیروی کار مزدبگیر در ایران تشکیل می‌دادند. آن‌ها مزدی به مراتب کمتر از مردان بالغ دریافت

۱. برای تمامی آمارهای داده شده در این قسمت نگاه کنید به

Abdullaev, p: 210-12; Ivanov, 1966, p: 59-72.

2. Abdullaev, p: 189.

۳. حکیمیان، ص ۴۴۶

4. Abdullaev, p: 188.

۱. تحویلدار، ص: ۱۰۲-۱۰۱؛ اشرف، ۱۳۵۹ خ/۱۹۸۰، ص: ۵۶-۵۵، ۹۳-۹۱.

می‌کردند و نه تنها در صنایع سنتی همچون قالی‌بافی و پارچه‌بافی که اکثریت کارگران در این قسمت محسوب می‌شدند بلکه در صنایع جدیدی همچون کارخانه ابریشم‌بافی متعلق به امین‌الضرب در رشت که ۱۵۰ کارگر داشت که بیشتر آن‌ها زن بودند، به کار مشغول بودند. درشیلات لیانازوف، کارخانه قالی‌بافی محمداف در تبریز، ۵۰۰ کودک بین ۶ تا ۱۴ سال استخدام شده بودند و در کارخانه‌های نساجی در تبریز، لاهیجان و کرمان نیز چنین بود. به همین ترتیب از ۴۵۰۰ نفر کارگران کارخانه شال‌بافی کرمان در نیمه قرن ۱۳/۱۹ م، بیشتر آن‌ها کودک بودند. در سال ۱۳۲۲/۱۹۰۴ م، با فشار علما فرمان حکومتی صادر شد مبنی بر آنکه استخدام زنان و کودکان زیر دوازده سال در صنایع متعلق به خارجی‌ها (مسیحی‌ها) ممنوع می‌گردید؛ اما به روال معمول و از طریق رشوه دادن بیشتر شرکت‌های خارجی توانستند از این فرمان شانه خالی کنند.^۱

طبقه کارگر ایران، به‌خصوص کارگران چاپخانه، رانندگان تراموا و کارگران تلگرافخانه در تهران و شال‌بافان کرمان در اتحادیه‌های کارگری کوچک به سازماندهی خود پرداختند. این اتحادیه‌ها اعتصاب‌هایی در چاپخانه‌ها و خط تراموا در تهران، در کارگاه‌های جاده‌سازی راه تهران - خراسان، دفاتر تلگرافخانه در تهران و دیگر شهرها سازمان دادند.^۲

دگرگونی شیوه زندگی نخبگان: کلانتر ضرابی^۳ توصیف آشکاری از معیارهای زندگی و الگوهای مصرف زندگی اغنیا، طبقه متوسط و فقرا در کاشان به‌خصوص در مورد غذای روزانه، لباس و منزل در دهه پایانی قرن

1. Ibid, p: 215. Amant, p: 84.

۲. صوراسرافیل، ۱/۱، ۱۹۰۷/۱۳۲۵، ص: ۳؛ صبح صادق، ۱/۵۱، ۱۹۰۷/۱۳۲۵، ص: ۲-۳؛ ۱/۵۴، ص: ۳-۴، ۱/۸۳، ص: ۴.

Ivanov, 1977, p: 18-19.

۳. کلانتر ضرابی، ص: ۲۴۶-۵۱.

۱۳/۱۹ م، ارائه کرده است. شرح ضرابی آشکار می‌سازد که در این دوره نابرابری شدیدی وجود نداشت و شباهت‌های آشکاری در شیوه زندگی طبقات مختلف اجتماعی ترسیم شده است. این وضعیت در دهه‌های نخست قرن ۱۴/۱۹ و اوایل قرن ۲۰ م، زمانی که در بین طبقات صاحب امتیاز زندگی مصرفی معمول شد، شروع به تغییر کرد. این دگرگونی به نوبه خود نشان‌دهنده آغاز وضعیت نوظهور دوگانه‌ای در زندگی شهری شد که از یکسو شیوه زندگی سنتی را به صورت اتحاد بین بازار و روحانیت حفظ می‌کرد و از سوی دیگر شیوه زندگی مدرن نخبگان، روشنفکران و طبقه متوسط جدید را دربر می‌گرفت.^۱

الگوهای همکاری و تحرک اجتماعی: در نهایت تا واپسین دهه‌های قرن ۱۳/۱۹ م، برخی عوامل موجب تعدیل نابرابری‌های عمیق در توزیع ثروت، قدرت و منزلت در ایران شد. اول آنکه معیار عمومی سطح زندگی پایین بود و شیوه‌های زندگی مرفه واقعی به‌طور نسبی اندک بود. نه تنها در روستاها که بیشتر مردم فقیر و تمایزهای اجتماعی کم و بیش اندک بود، بلکه در شهرها نیز چنین بود.^۲ دوم آنکه مردم در محله‌ها و جماعت‌های خودکفا زندگی می‌کردند، جایی که ارتباط رودررو میان قشرهای اجتماعی و گروه‌های منزلتی گوناگون مکرر اتفاق می‌افتاد. غیر معمول نبود که ثروتمندان و فقرا در یک محله زندگی کنند. برای مثال در تبریز و شیراز دو شهری که اطلاعات جمعیت نگارانه در سطح محله‌های شهر در اواخر قرن ۱۳/۱۹ م، موجود است، گواینکه برخی محله‌ها به‌طور مسلم مرفه‌تر از دیگر محله‌ها بودند، در همه محله‌ها نمایندگانی از قشرهای

۱. برای مثال نگاه کنید به: اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۷/۱۸۸۹، ص: ۱۱۳؛ مستوفی، شرح زندگانی، ج ۲، ص: ۹۸-۹۹.

۲. غنی، ج ۱، ص: ۱۵؛ کلانتر ضرابی، ص: ۲۴۶-۵۱؛ مصدق، ص: ۴۶-۵۱؛ مستوفی، شرح زندگانی، ج ۱، ص: ۹۸-۹۹.

اجتماعی - اقتصادی گوناگون زندگی می‌کردند که خاندان‌های برجسته محلی را نیز شامل می‌شد.^۱ تنها استثناها محله‌هایی بودند که همه یا تقریباً همه ساکنان آن اقلیت‌های مذهبی بودند - برای مثال محله یهودی‌ها در همدان، شیراز، اصفهان و مشهد و تهران یا محله‌های ارمنی‌ها در اصفهان و تبریز.^۲

سوم آنکه از آنجایی که غالب مردم مذهب مشترک داشتند و کاملاً مذهبی بودند همه قشرهای اجتماعی در آیین‌های مذهبی، مراسم عزاداری، خواندن دعاها و شب جمعه، روزه‌داری ماه رمضان و به‌خصوص مراسم عزاداری دهه اول ماه محرم مشارکت داشتند. دوستعلی‌خان معیرالممالک^۳ نوه ناصرالدین شاه در کتاب خاطراتش از حرم سلطنتی نشان می‌دهد که خاندان سلطنتی نیز همچون مردم عوام مقید به برگزاری چنین مناسکی بودند. شاه، زنان حرم و دیگر درباریان به همراه مردم از دیگر قشرهای اجتماعی به‌طور مداوم در مراسم تزیین در تکیه دولت شرکت می‌کردند. در ماه رمضان «مساجد مملو از جمعیت بود و مردمی از هر قشر و طبقه نماز ظهر و شب را در کنار هم اقامه می‌کردند.»^۴ بنابه گزارش کلانتر ضرابی^۵ طبقات متوسط و بالای کاشان در عید نوروز به همین شیوه با هم درمی‌آمیختند:

«در روز نخست سال نو پس از اقامه نماز صبح... عمال حکومتی، تجار و اصناف به دو یا سه نفر از برجسته‌ترین علما ادای احترام می‌کردند و سپس به حضور حاکم بار می‌یافتند و پس از آن تا

۱. نادر میرزا، ص: ۶۹-۶۱؛ فانی، ج ۲، ص: ۱۳۱-۲۳؛ همچنین نگاه کنید به: اشرف، ۱۳۶۰/خ/۱۹۸۱، ص: ۸۳-۸۶؛ در مورد تهران نگاه کنید به: آمار دارالخلافه تهران، به‌طور مکرر.
۲. آمار دارالخلافه تهران، ص: ۳۳-۳۲، ۴۲-۴۱؛ شفق، ص: ۴۲۴-۳۹۷.

Loeb, p: 35-51.

۳. دوستعلی‌خان معیرالممالک، ص: ۹۷-۱۱۴.

۴. مستوفی، شرح زندگانی، ج ۱، ص: ۳۰۲-۲۹۳، ۳۲۷-۳۲۴.

۵. کلانتر ضرابی، ص: ۲۴۲.

هنگام تاریک شدن هوا به دیدار سایر علما می‌رفتند. در روز دوم عید با عمال حکومتی، در روز سوم با تجار و در روز چهارم با سران اصناف و زارعان ملاقات می‌کردند.»

بسیاری از محله‌ها، تکیه‌ها و حسینیه‌های مخصوص خود داشتند که محل‌هایی برای گردهمایی بود که همه ساکنین محل طی مراسم عمومی در آن گرد می‌آمدند. علاوه بر این رسمی وجود داشت که خانواده‌های مرفه‌تر همه اهالی محله را در مراسم و آیین‌های مذهبی در خانه خود می‌پذیرفتند.

«گردهم آمدن مردم عامی و اشخاص باسواد، اعیان و اشراف، متوسطین و فقرا در یک محل، یا در زیر یک چادر و به منظور هدف مشترک، آگاهی طبقه مرفه را از وضعیت فقرا بیشتر می‌کرد و آن‌ها را برمی‌انگیخت تا اعمال خیرخواهانه انجام دهند، و به نوبه خود به طبقات پایین‌تر این امکان را می‌داد که از فرهنگ و ادب اجتماعی بهره‌گیرند.»^۱

هنجارهای مذهبی و فرهنگی موانع غیرقابل حلی در مقابل تحرک اجتماعی در ایران عصر قاجار محسوب نمی‌شد. یک سیاح خارجی می‌نویسد:

«در ایران کاست وجود ندارد. افراد به راحتی جایگاه اجتماعی خود را تغییر می‌دهند. یک رقاصه، زن سوگلی فتحعلی شاه بود. یسر یک فلاح ممکن است به وزارت برسد. حاجی بابای سقا، شخصیت داستان تقلیدناپذیر موریه، وزیر مختار ایران در انگلستان شد. تولد در خانواده‌ای فقیر مانع رسیدن به موقعیت‌های بالای اجتماعی نمی‌شود.»^۲

۱. مستوفی، شرح زندگانی، ج ۱، ص: ۳۱۵.

2. Wilson, p: 181.

قاجارها در پی نزدیک به یک قرن آشوب‌های سیاسی و اجتماعی در کشور به قدرت رسیدند. این آشوب‌ها تأثیر قابل توجهی در نابود کردن ساختار امتیازهای اجتماعی‌ای داشتند که در دوره صفویه تطور یافته بود. علاوه بر این ماهیت استبدادی حکومت قاجار و دست‌اندازی مداوم دربار سلطنتی و دیوان‌سالاران قدرتمند به املاک دیگران برای کسانی که فاقد حمایت و پشتیبانی بودند انباشت کردن ثروت شخصی را دشوار می‌ساخت.^۱ با این حال به‌رغم بی‌ثباتی نظم اجتماعی بسیاری توانستند ثروت‌های خصوصی عظیمی گرد آورند (غالباً در شکل مالکیت اراضی) و آن را برای فرزندان‌شان به میراث بگذارند. افزون بر آن، هر چند افرادی استثنایی با پیشینه‌ای پست به بالاترین لایه‌های دیوان‌سالاری ارتقا یافتند، (برای مثال چندتن از این افراد به مقام صدراعظمی دست یافتند: محمدحسین‌خان نظام‌الدوله [معروف به صدراصفهانی^۲، میرزاتقی‌خان امیرکبیر و علی‌اصغرخان امین‌السلطان [آتابک اعظم])، اکثریت کسانی که در قشرهای مسلط حضور داشتند و همچنین کسانی که در سایر رده‌بندی‌های منزلتی و حرفه‌ای حضور داشتند، منصب و جایگاه خود را به میراث می‌بردند، نه این‌که در اثر کوشش شخصی به دست آورند. برای مثال در بین خانواده‌های اشراف در شیراز در دهه ۱۳۱۰هـ/ ۱۸۸۰م، همه شاهزادگان و رؤسای ایلات، همچنین ۸۱ درصد از دیوان‌سالاران، ۸۹ درصد از علما، ۴۲ درصد از زمین‌داران و ۸۷ درصد از تجار برجسته، همان جایگاهی را به ارث بردند که پدران‌شان پیش از آن‌ها داشتند.^۳

در آخرین دهه حکومت قاجار، ادغام تدریجی ایران در اقتصاد جهانی،

تجاری شدن کشاورزی، ورود مناسبات تولید سرمایه‌داری، و افزایش تماس با غرب تغییرات مهمی را در ساختار اجتماعی کشور به وجود آورد و زمینه‌ای برای ظهور طبقات اجتماعی مدرن فراهم کرد. اما طبقات جدید — روشنفکران دیوان‌سالار، بورژوازی مدرن، و طبقه کارگر صنعتی نوپا — کوچک‌تر از آن بودند که به‌طور مؤثر ساختارهای موجود قدرت و امتیاز را به چالش بگیرند. تلاش آن‌ها غالباً به کمک طبقات متوسط سنتی در اصلاح دستگاه دولتی که به سرعت از هم می‌پاشید در چارچوب قانون اساسی ایران با موفقیت اندکی مواجه شد و چیزی نگذشت که با دخالت خارجی و نیروهای ارتجاعی داخلی از بین رفت.

1. Abrahamian, 1974, p: 3-31; Ashraf, 1970, p: 321-27.

۲. بامداد، رجال، ج ۲، ص: ۳۷۹-۸۱.

۳. نگاه‌کننده: Banuazizi and Ashraf.